

إضاعات من دعوة إبراهيم ع روشنگری هایی از دعوت ابراهیم ع

۱- المواجهة بشدة وقسوة لا لين فيها، فإبراهيم يواجه قومه فيقول:
﴿... مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ * قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا
عَابِدِينَ * قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ... وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ
أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ﴾ (الأنبياء: 52 - 57)، هنا المواجهة تنتقل بسرعة
عجيبية من الجدل والمحااجة اللسانية إلى الإنكار باليد واستخدام السلاح
الفتاك في حينها - الفأس-، ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ
يَرْجِعُونَ﴾ (الأنبياء: 58)، وجاءوا بإبراهيم المؤمن الوحيد بين جموع علماء
ضلالة ومقلدين عميان وعبيد طاغوت، ولم يستسلم إبراهيم ولم يتخذ
جانب اللين، بل واجههم بقسوة وشدة، سألوه: ﴿قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا
بِالْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ (الأنبياء: 62) فأجابهم بسخرية وتهكم: ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ
كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ (الأنبياء: 63).

۱- برخورد با شدت و تندی که نرمی در آن راه ندارد. ابراهیم با قومش
روبهرو شد و فرمود: «... این تندیس‌ها که به پرستش آنها دل نهاده‌اید،
چیستند؟ * گفتند: پدرانمان را دیدیم که آنها را می‌پرستیدند * گفت: هر آینه
شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید... * و به خدا سوگند که چون
شما بروید، چاره‌ی این بتانتان را خواهیم کرد)». در اینجا رویاری با سرعت
عجیبی از جدل و استدلال زبانی به انکار با دست و استفاده از سلاح مخرب در
زمان خودش یعنی تبر- انتقال می‌یابد. «(آنها را در هم کوبید مگر
بزرگ‌ترینشان را، تا مگر به آن بازگردند)». ابراهیم مؤمن را یکه و تنها در
جمع علمای گمراهی و مقلدان کور دل و بندگان طاغوت آوردند؛ ولی ابراهیم
تسلیم نشد و روش نرم و ملایم را پیش نگرفت؛ بلکه با شدت و تندی با آنها
روبهرو شد. آنان از ایشان پرسیدند: «(گفتند: ای ابراهیم، آیاتو با خدایان ما
چنین کرده‌ای؟)» و او با حالت مسخره و ریشخند به آنها پاسخ می‌دهد:
«(گفت: بلکه همین بزرگ‌ترینشان چنین کرده است. اگر سخن می‌گویند، از
آنها پرسید!)».

اسألوهم يا عميان، يا من لوئتم فطرتكم التي فطركم الله عليها،
 اسألوهم يا من صبغتم أنفسكم بصبغة غير صبغة الله، اسألوهم يا من
 حجبتم أنفسكم بعلوم مليئة بالجدل والسفسطة الشيطانية، وادعيتم أنها
 تمثل الدين، اسألوهم يا منكوسون؟! فلم يجدوا جواباً له إلا: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَمَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ﴾ (الأنبياء: 65). فأجاب هذا النبي العظيم هذه الجماعة
 الملعونة المنكوسة بغلظة: ﴿قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً
 وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (الأنبياء: 66 - 67).
 ﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ * فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا
 رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (الشعراء: 75 - 77).

ای کور دلان، از آنان بپرسید. ای کسانی که فطرت خودتان را که خداوند شما
 را بر آن سرشته است، آلوده کرده‌اید، ای کسانی که به خودتان، رنگی غیر از
 رنگ خدایی زده‌اید، از آنان بپرسید؛ ای کسانی که خود را با علمی که آکنده از
 جدل و سفسطه‌ی شیطانی است، پوشیده داشته‌اید و ادعا می‌کنید که اینها تمثیلی از
 دین می‌باشند. از آنان بپرسید، ای وارونه‌شدگان. اما پاسخی نیافتند جز اینکه:
 «(تو خود می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند)» و این پیامبر بزرگ به این
 گروه ملعون و ارونه‌شده، به تندی پاسخ می‌دهد: «(گفت: آیا به جای الله چیزی
 را می‌پرستید که نه شما را سودی می‌رساند و نه زیانی * از شما و از آن
 چیزهایی که غیر از الله می‌پرستید، بیزارم. آیا به عقل در نمی‌یابید؟)» و
 «(گفت: آیا می‌دانید که چه می‌پرستیده‌اید؟ * شما و نیاکانتان پیش از شما؟
 * آنها دشمنان من هستند، ولی پروردگار جهانیان دوست من است)».

وفي النهاية لم يجدوا جواباً لإبراهيم ع، إلا النار التي استعرت في
 أجوافهم، ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (الأنبياء: 68)، وهنا
 تمتد يد الرحمة الإلهية لتغشى هذا المؤمن الذي غضب الله، ﴿فُلْنَا يَا نَارُ
 كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ *
 وَنَجَّيْنَاهُ ... * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (الأنبياء: 69 - 73).

در نهایت، پاسخی برای ابراهیم ع نیافتند، جز آتشی که در درونشان زبانه می‌کشید: «(گفتند: اگر می‌خواهید کاری بکنید، بسوزانیدش و خدایان خود را نصرت دهید)». اینجا است که دست رحمت الهی کشیده می‌شود تا این مؤمنی را که به خاطر خداوند خشمگین شده است، دربرگیرد. «(گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش * می‌خواستند برای ابراهیم مگری بیندیشند، ولی ما آنها را بسیار زیانکار گردانیدیم * و رهانیدیم او را... * و همه را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می‌کردند)».

۲- لا مطاولة في دعوة إبراهيم ع، بل هي مواجهة سريعة تتوالى فيها الأحداث بسرعة مذهلة.

۲- در دعوت ابراهیم ع هیچ مدارایی در کار نمی‌باشد؛ بلکه برخوردی است سریع که اتفاقات در آن با سرعت حیرت‌آوری پشت سر هم رخ می‌دهند.

۳- تحديد الهدف والضربة التي تقصم ظهر الباطل، والاصطدام مع الباطل بقسوة وسرعة دون حساب للقياسات المادية، وما لأهل الباطل من سلطة دنيوية ودينية تمكنهم من استخفاف الناس. عندما يكون العبد على يقين أن لا قوة إلا بالله يواجه الملايين وحيداً دونما اكرات لعددهم وعدتهم، لأن عدده وعدته الواحد القهار سبحانه وتعالى.

۳- مشخص بودن هدف و ضربه‌ای که پشت باطل را می‌شکند و برخورد با باطل، با تندى و با سرعت و بدون حساب کردن مقیاس‌های مادی و آنچه اهل باطل از سُلطه‌های دنیوی و دینی در اختیار داشتند و به واسطه‌ی آنها می‌توانستند مردم را خوار و سبک نمایند. هنگامی که بنده یقین داشته باشد که «لا قوة الا بالله» (هیچ نیرویی نیست مگر به خداوند) به تنهایی با میلیون‌ها نفر و بدون اینکه عِدّه و عُدّه‌شان را بسیار بداند، مواجه می‌شود؛ چرا که عِدّه و عُدّه‌ی او، خداوند واحد قهّار سبحان و متعال می‌باشد.

الخلاصة:

أهم ما في دعوة إبراهيم ع، هي الشدة والمواجهة العلنية السريعة، وطبعاً هذه المواجهة كانت مسبقة بمواجهة سرية، كان من نتائجها إيمان لوط ع بدعوة إبراهيم.

خلاصه:

مهمترین نکته که در دعوت ابراهیم ع، شدت و رویارویی آشکارا و سریع می‌باشد. طبیعتاً پیش از این رویارویی، رویارویی پنهانی نیز بوده است که از جمله نتایج آن، ایمان آوردن لوط ع به دعوت ابراهیم بود.